

در پیاده رو

و در حیاط خانه اش هم گل و گیاه نگهداری می کند. به ویژه این روزها که صبح ها در منزلش روضه برگزار کرده و حیاط خانه را با گل و پرچم سیاه برای مهمانان آذین بسته است. خودش می گوید برای این روضه که از اول انقلاب برپاست، خانه را پر از گل می کند.

و درباره شکل گیری این روضه هم تعریف می کند: پدرم صدای خوبی داشت و جلوی هیئت ها چاوشی می خواند. آن زمان ۱۲ سال داشتم و از همانجا به مجالس امام حسین (ع) علاقه مند شدم و دعا کردم که اگر روزگرم تغییر کرد و دستم به دهانم رسید، برای امام حسین (ع) کاری بکنم. حالا سال هاست ۱۰ روز مانده به اربعین، صبح ها در خانه ام به روی مردم باز است و از ساعت ۳۰ تا ۸ صبح روضه داریم. این روضه ها تا روز اربعین ادامه دارد.

به این بخش از حرف هایش که می رسد می گوید صدایم را ضبط نکن. می پذیریم و حرفش را می شنویم، اما با اجازه خودش حرفش را می نویسیم. می گوید: علاقه به امام حسین (ع) باعث شد زمینی را برای مسجدی در محدوده امام هادی وقف کنم. بنای مسجد تا حد زیادی بالا رفته است اما قرار بود شهرداری و چند خیر کمکمان کنند که این اتفاق نیفتاد و کار به پایان نرسید. امیدوارم زنده باشم و بتوانم مسجد را آماده به مردم آن محدوده تقدیم کنم.

تا ۴۰ دسته گل درست می کرده است. اما بعد از مدتی از این کار خسته می شود و دیگر آن را انجام نمی دهد. خاطره شیرین دیگر او درباره تزئین ماشین عروس پسرش است. می گوید: دامادی پسرم که دکتر است، روز تولد امیرالمؤمنین (ع) بود. بنابراین با گل، شمشیر حضرت علی (ع) را درست کردیم و جلوی ماشینش زدیم. طوری شده بود که مردم می آمدند به تماشای حاجی هفت فرزند دارد که همه تحصیل کرده هستند. منتها علاقه چندانی به کار پدر ندارند، به جز یکی از پسرها که در کنار گل فروشی قدیمی پدر، گل فروشی زیبا و به قولی جوان پسند به راه انداخته است.

از حاجی می پرسیم از این همه سال کار کردن خسته نشده است. پاسخش همان چیزی است که بسیاری از قدیمی های موفق مشاغل می گویند: خسته شدم اما اگر این گل ها نباشند، ۲۴ ساعت بیشتر زنده نیستم. و ادامه می دهد مردم خیلی سؤال می کنند و گاهی از این هم خسته می شوم، اما خودم را کنترل می کنم.

بفرمایید روضه با چیدمان گل

متوجه می شویم منزل حاجی پایدار در چند قدمی گل فروشی اش قرار گرفته است

پیاده رو چیست. می خندد و می گوید: ۹۵ درصد مردم خوشحال می شوند و پنج درصد هم می گویند به شهرداری حق حساب می دهی که این ها را می چینی؟

زمان انقلاب توی باغچه

همسایه ها، گل ها را شبیه...

می کاشتم

اما نور... پایدار متولد سال ۱۳۱۸ در گناباد است. بعد از سربازی به مشهد می آید و در بیمارستان قائم (عج) و در تلفن خانه مشغول به کار می شود. علاقه اش به گل و گیاه از همینجا بیشتر می شود، چون در گناباد کشاورز بوده اند و به کشاورزی علاقه مند. می گوید: با دیدن گل هایی که مردم برای بیماران می آورند به شغل پرورش گل علاقه مند شدم و حوالی سال های ۴۶ یا ۴۷ این زمین را در بولوار رضا خریدم. آن زمان این جاقط زمین های خالی بود و گندم و هندوانه می کاشتند. این زمین را به مترای ۵۰۰ متر و به قیمت ۱۸ هزار تومان خریدم.

او کارش را با پرورش گل های بنفشه و شمعدانی شروع می کند. برای ما می گوید: در باغچه های بیشتر همسایه های خیابان رضا گل کاشته ام. یعنی خانه ای نبوده است که سه تا چهار بار در آن گل نکاشته باشم.

صحبت از کاشتن گل در خانه همسایه ها او را به خاطرات دور و زمان انقلاب می برد و گل کاری هایی که با سبک خاصی انجام می داده است. تعریف می کند: آن روزها به اهالی پیشنهاد می دادم که در باغچه خانه هایشان گل ها را طوری کنار هم بچینم که نقش... نمایان شود. گاهی هم پرچم ایران را با الهی در بین آن در باغچه پیاده می کردم. مردم هم از این پیشنهادها استقبال می کردند.

شمشیری از گل روی ماشین

عروس پسر

به گفته حاجی در زمان های شلوغی کارش روزی پنج ماشین عروس را هم گل می زده و ۳۰

دیواری کوتاه تر از من پیدا

نمی کنند

همان ابتدای گفتگو درباره مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی اش می پرسیم و با خنده می گوید: شاید دیواری کوتاه تر از من پیدا نمی کنند و برای همین می آیند سراغم.

اما موضوع چیز دیگری است. گل فروش قدیمی محله احمدآباد با این شغل و ارتباط گیری خوب با مردم، در بطن جامعه قرار گرفته است. خودش می گوید که به رفتارها و صحبت های مردم توجه می کند. ماه ها از او می پرسیم الان نیازهای مردم چیست. می خندد و می گوید: پول و کار. البته جوان ها اهل کار کردن نیستند. باینکه کار هست، اما بیشتر دنبال پشت میز نشینی هستند.

عابران در حال آمد و شد هستند و آفتاب پاییزی روی گل های پیاده رو سایه انداخته است. درختان توت بولوار را هم خود حاجی کاشته است. او روحیه شادی دارد و این روحیه را با گل هایش به مردم تقدیم می کند.

می پرسند به شهرداری

حق حساب می دهی؟

اما بهشت پایدار حاجی چگونه این همه سال بخشی از پیاده رو را گرفته است و شهرداری هم کاری به کارش ندارد. این سؤال خیلی هاست. او در این باره می گوید: یک زمانی آقای پژمان به گل فروشان اجازه دادند با قوانین خاصی گل هایشان را در پیاده رو بچینند، اما خیلی ها علاقه ای به این موضوع نشان ندادند. منتها من به این کار علاقه داشتم و باینکه بیرون گذاشتن گل ها، رسیدگی و نگهداری می خواهد و خرجش زیاد است، انجامش دادم. شهرداری هم به من تکلیف کرد، گل هایتان را باید همیشه بیرون بچینید. به اندازه چهار موزائیک هم راه را برای عبور شهروندان باز بگذارید.

می پرسیم نظر مردم درباره گل های

در گلخانه

باراه رفتن بین آن ها نیازشان را می فهمم

حاجی هم با عشق و علاقه به گل هایش نگاه می کند و می گوید: به برگ این گل ها علاقه دارم. باراه رفتن بین آن ها می فهمم که نیازشان چیست. بعد هم به یکی از گل ها اشاره می کند و می گوید ببینید چطور در حال رشد است. خوب وقتی اینطور رشد می کند و سرسبز است، می فهمم حالشان خوب است. آن ها اینگونه با من حرف می زنند.

قدیمی وجود دارد که شبیه انبار است و آجرهای آن ریخته. می گوید زمانی که به این محله می آیند و زمین را می خرد تا سال ها در این خانه زندگی می کرده اند. بعد از بازدید از گل خانه سرباز، وارد مغازه اش می شویم. در اینجا گل های آپارتمانی را نگهداری می کنند. گل ها سرسبز و قهوه ای هستند و در این هوای معتدل و گرم شادمانه زندگی می کنند.

حاجی پایدار معتقد است اگر به کل علاقه داشته باشی، آن را می خری و به خوبی هم نگهداری و اصلا با آن صفای نمی کنی، اما اگر علاقه نداشته باشی، نگهداشتن گل بی فایده است. می گوید: زمانی که گل کار در مشهد کم بود، تمام ادارات و هتل ها به آن ها سفارش می دادند. اما الان مشتری هایشان کم شده و به همین اهالی محدود شده است. در انتهای گل خانه سرباز، اتاق هایی بسیار

پس از این صحبت ها با او همراه می شویم و به گل خانه اش می گذاریم. جایی که هر روز با عشق و علاقه برای دیدن و رسیدگی به گل ها تاشب اوقاتش را در آن می گذراند. می گوید: همه نوع گلی اینجا دارم. هم گل های داخل خانه و هم باغچه ای. این گل ها را خودم تولید می کنم یا می خرم. او گل خانه ای هم در پلیس راه دارد.

